

## انعکاس میراث حماسی ایرانیان در منابع عربی

دکتر آرش امرایی

استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

### چکیده

در قرن‌های آغازین ارتباط اعراب و ایرانیان، هر کدام با هدفی به ترجمه بسیاری از میراث مکتوب ما پرداختند. از رهگذر این اهداف، خواسته یا ناخواسته خدمت شایسته‌ای به حفظ این میراث مکتوب شد. در ایران بعد از اسلام، ایرانیان تازه‌مسلمان، چندان تمایلی به حفظ این آثار که بر اساس دین تازه نمود کفر بودند، نداشتند و حتی در مواردی نیز تعمداً برخی از این آثار را نابود کردند. در این شرایط اجتماعی بود که اعراب برای از خود کردن شیوه‌های حکومت داری، نوشتن کتاب‌های تاریخی و... روی به این منابع آوردند و آنها را ترجمه کردند. امروز که به دلایلی متن اصلی آن آثار لگدمال حوادث ایام شده، با استفاده از ترجمه عربی این آثار که در آن روزگاران صورت گرفته‌است، به متن آن آثار و گاه بخشهایی از آنها و در مواردی نامی از آن آثار برمی‌خوریم. هرچند متن موجود این آثار با متن اصلی آنها فاصله دارد، همین نیز غنیمتی است که به مدد آثار عربی فراهم شده‌است. بنابراین، منابع عربی، بسیاری از منابع حماسی پیش از اسلام ایرانیان را حفظ کرده‌است. در این مقاله، چگونگی ارتباط منابع و میراث حماسی ایران با منابع عربی بررسی شده، خدمت ارزشمندی که زبان عربی به میراث حماسی ایرانیان کرده به تفصیل بیان شده‌است. این موضوع در چهار بخش بررسی شده است: الف) آثاری عربی که با استفاده از منابع و روایات ایرانی تألیف شده‌اند. ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی. ج) کتاب‌هایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی‌مانده است. د) کتاب‌هایی که بر اساس کتاب‌های ایرانیان و یا ترجمه عربی آنها تألیف شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** میراث حماسی، منابع عربی، ترجمه، انعکاس.

### درآمد

شکست رستم فرخزاد از سعدبن ابی وقاص و انقراض ساسانیان، سرآغاز تحول عظیمی در همه جوانب زندگی ایرانیان شد. رویارویی دو قوم که از نظر فرهنگ و تمدن و بسیاری جهات دیگر به طور کلی با هم متمایز بودند، تاثیر عمیقی در هر دو قوم بر جای نهاد. از جهتی ایرانیان با فرهنگ جدیدی به نام اسلام آشنا شدند و مسیر زندگیشان تغییر یافت و از طرف دیگر اعراب که تا آن زمان چندان سابقه ای در تمدن نداشتند، در بسیاری از امور زندگی خود از ایرانیان تاثیر پذیرفتند.

اعراب پس از برخورد با ایرانیان و شیوه حکومت داری آنها، لزوم پیروی از ایرانیان را درک کردند. در این زمان یا اندکی پس از آن بود که هوس آموختن و آشنایی با ملل دیگر نیز در بین اعراب ایجاد شد. با انتقال پایتخت عباسیان به جوار مداین (تیسفون) این نهضت شدت بیشتری یافت. این دلایل کافی بود تا اعراب دست به دامن آثار و تمدن ایران شوند و برای استفاده از این منابع و آموختن بسیاری از شیوه‌های کشورداری و حکومت و ارتباط با دیگران، بخش عمده‌ای از میراث مکتوب ایرانیان را به زبان عربی ترجمه کنند.

دلیل ترجمه آثار فارسی به عربی تنها همین نبود؛ پس از تسلط اعراب بر ایران و دیگر ملل، نهایت تحقیر را در حق ملل مغلوب روا داشتند. اینان معتقد بودند که خداوند اعراب را برای حکومت و فرمانروایی و دیگر ملل را برای فرمانبری خلق کرده است. این تحقیر بر ملل مغلوب که عمدتاً دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بودند (همچون ایران و روم) سخت آمد. در این بین ایرانیان بیش از دیگر ملل آزرده شدند؛ به همین خاطر برای مقابله با این تحقیر دست به اقداماتی زدند. از جمله این اقدامات شعوبیه بودند. اینان در مقابل اعراب به بیان مفاخر اجداد و بزرگان خود می‌پرداختند. یکی از روش‌های شعوبیان، بهره بردن از ادبیات و بیان روایات حماسی و مفاخر گذشتگان و همچنین ترجمه این آثار به زبان عربی بود. هرچند اینان در عهد بنی‌امیه توفیق چندانی نیافتند اما با قدرت یافتن بنی عباس و از میان رفتن تعصبات خشک مذهبی و همچنین قدرت یافتن ایرانیان و نفوذ در دستگاه حکومتی، توفیق بیشتری یافتند. به همین خاطر آثار بیشتری به زبان عربی ترجمه شد و روایات و داستان‌های حماسی فراوانی برای مقابله با



افتخارات اعراب آن زمان به شیوه‌های مختلف ترجمه شد و همچنین آثاری نیز به زبان عربی خلق شد که در آنها به مفاخر و حماسه‌های ایرانی اشاراتی می‌شد؛ با این شیوه‌هایی که گفته شد، روایات و داستان‌های حماسی ایرانی وارد زبان عربی شد. (صفا ۱۳۸۷:۱۴۱)

علاوه بر آنچه ذکر شد، دلایل دیگری را می‌توان برای ترجمه آثار پهلوی به عربی بر شمرد از آن جمله شکوه و جلال ساسانیان، نفوذ خاندان ایرانی چون برمکیان، خاندان سهل، و در نهایت دبیران ایرانی که در دستگاه خلافت بودند همچون عبدالله بن مقنع، پسران خالد و دیگران. (خالقی مطلق: ۵۰)

با دقت در آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که آثار و منابع ایرانی به دست دو گروه به عربی ترجمه شدند. ۱. ایرانیان شعوبی با هدف مقابله با سیل نفوذ و تحقیر اعراب. ۲. اعراب و یا اعراب ایرانی نژاد برای استفاده سران حکومت اعراب و به قول معروف با هدف الگوبرداری از آنها.

توانایی مترجمان ایرانی در عربی از جمله «ابن مقفع» که اور را در ردیف بلیغ‌ترین عربی نویسان می‌آورند (خالقی مطلق ۱۳۸۹:۵۱) همچنین شهرت و ارزش آثار پهلوی در ترجمه پرشمار آثار به زبان عربی بی‌تاثیر نبود. این ترجمه‌ها و داد و ستد فرهنگی بین ایرانیان و اعراب هرچند در دو کفه برابر اتفاق نیفتاد اما بدون توجه به نتایج این کار، در آن هنگام، خدمت بزرگی به میراث مکتوب ایرانیان کرد. بخش عظیمی از ایرانیان که به دین اسلام گرویده بودند، دیگر به گذشته خود اقبالی نشان نمی‌دادند زیرا در راستای اعتقادات جدید آنها در دین اسلام به نظر نمی‌رسید، به همین خاطر اگر این ترجمه‌ها نبودند اکنون بخش عمده‌ای از اطلاعات ما در خصوص روایات و داستان‌های حماسی و گذشته فرهنگی ایران در دسترس نبود.

شیوه‌های ترجمه این آثار متنوع و متفاوت است. گاهی تنها نامی از کتاب‌ها و روایات و داستان‌ها ترجمه شده و در کتابی به آن اشاره شده است، زمانی بخش‌هایی جزئی از این آثار ذکر شده‌اند و در مواردی نیز تقریباً کل اثر به زبان عربی ترجمه شده است. ارزش این کار زمانی بیشتر روشن می‌شود که می‌بینیم از آثار ترجمه شده، جز مقدار اندکی از اصل پهلوی، چیزی از آنها باقی نمانده است. و اگر نبودند منابع عربی یقیناً آگاهی ما از این روایات و داستان‌ها و کتاب‌ها این اندازه که امروز هست، نبود. و این استفاده تا آنجا پیش می‌رود که سال‌ها بعد، بعضی از شاهنامه‌نویسان از این آثار عربی به عنوان منابع خود استفاده می‌کنند. «نویسندگان شاهنامه‌های فارسی تنها از این دفاتر و اوراق کهن و اسنادی که از آتشگاهها و بیوتات قدیم به دست می‌آمد استفاده نکردند بلکه از جمله مآخذ مهم کار آنان کتاب‌های مترجمان پهلوی به عربی و تواریخ مهمی بود که به وسیله ایرانیان به زبان تازی نگاشته شد.» (صفا ۱۳۷۸:۸۸)

رفتار اعراب با آثار فرهنگی ایران به هر شکلی که بوده است، یقیناً تنها عامل از بین رفتن کتابهای علمی و فرهنگی ایرانیان نبود. از دلایل این امر همان‌گونه که پیشتر نیز ذکر شد، این بود که ایرانیان که به میمنت حضور اسلام در ایران مسلمان شده بودند، چندان اقبالی به گذشته فرهنگی خود که آثار مکتوب نیز بخشی از این گذشته فرهنگی بود؛ نشان نمی‌دادند و همین امر موجب کم میلی آنان به حفظ و نگهداری آن آثار می‌شد. (محمدی ۱۳۷۴: ۴۴) در کنار این عامل گذشت زمان و پراکندگی این آثار در گستره ایران نیز در از میان رفتن آنها موثر بود.

در کنار عواملی که موجب نابودی آثار و میراث مکتوب ایرانیان شد، عواملی نیز موجب شد تا بخش‌هایی هرچند اندک از این آثار باقی بماند. از جمله این عوامل یکی ایرانیانی بودند که بر دین آبا و اجداد و خود ماندند و به حکومت مسلمانان جزیه دادند و در حمایت حکومت اسلامی زندگی کردند. اینان که عمدتاً در شرق و شمال شرقی و سیستان پراکنده بودند از خانواده‌های بزرگ و متنفذ و فرهنگی بودند و آثار مکتوبی هم در دست داشتند؛ با باقی ماندن بر دین اجداد خود هم آداب و رسوم خود و هم منابع مکتوبی که در دست داشتند را حفظ کردند. حفظ زبان فارسی نیز در باقیماندن آثار بی‌تاثیر نبود. با ورود اسلام به ایران، با آن که زبان عربی در ایران گسترش یافت اما عدم ورود این زبان به خانواده‌ها موجب شد تا با این زبان به عنوان یک زبان خارجی برخورد شود و جای زبان فارسی را نگیرد. هرچند بخش‌هایی از ایرانیان و عمدتاً حاکمان و به قول امروز سیاسیون برای رفع نیازهای خود و ارتباط با اعراب، عربی را آموخته بودند اما این زبان همه گیر نشد و ایرانیان زبان خود را حفظ کردند و به تبع آن بخش‌هایی از میراث فرهنگی خود را هرچند به صورت پراکنده حفظ کردند. در کنار این عوامل، ترجمه‌هایی که پیشتر نیز ذکر آنها رفت، در باقی ماندن بخشی از این میراث کمک شایانی کرده‌اند.



شک نیست که در اواخر سلطنت ساسانیان کتاب‌های پر تعدادی با موضوع تاریخ، روایات ملی و مذهبی در دست بود. متأسفانه از این مجموعه ارزشمند جز «کارنامه اردشیر بابکان» و «یادگار زریر» هیچ متن پهلوی از آنها باقی نمانده است. تنها با استفاده از منابع عربی است که ما از وجود این منابع و متن و یا خلاصه و اشاره‌ای به برخی از آنها آگاه می‌شویم.

با بررسی کلی همه منابع موجود، می‌توان منابع ایرانی و عربی که هر کدام به نحوی با هم مرتبط هستند را به چهار دسته تقسیم کرد. الف) گروهی از این منابع، منابعی عربی هستند که در آنها به دلایلی می‌توان اطلاعاتی در مورد آثار و منابعی ایرانی به دست آورد. ب) گروه دوم ترجمه‌ای از متونی پهلوی هستند که در بسیاری از موارد تنها متن ترجمه آنها در دسترس است و متن پهلوی آنها از میان رفته است. ج) گروه سوم منابعی هستند که با استفاده از منابع عربی، ما تنها از نام آنها باخبر هستیم و چیزی از متن پهلوی آنها به ما نرسیده است و هیچ اطلاعی در مورد ترجمه آنها در دسترس نیست. د) گروه چهارم آثاری هستند که بر اساس آثار فارسی نوشته شده‌اند و مولفان عرب به دلیل آشنایی ذهنی با منابع ایرانی و با استفاده از شیوه و بهره بردن از اساس و مبنای آن آثار، به تالیف دست زده‌اند. یعنی منابع و آثار ایرانی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از مهمترین عوامل تالیف این آثار بوده‌اند. در این بخش از مقاله، به صورت مختصر به بررسی چهار گروه مذکور می‌پردازیم و برای هر کدام از آنها، یک یا چند شاهد مثال ذکر می‌کنیم.

### الف) آثاری عربی که با استفاده از آنها در مورد منابع و روایات ایرانی اطلاعاتی به دست می‌آید:

#### غرر اخبار ملوک الفرس

«غرر اخبار ملوک الفرس» یکی از مهمترین منابع عربی است که در آن اطلاعات شایسته‌ای در مورد تاریخ ایران و خصوصاً تاریخ ایران باستان وجود دارد. نویسنده کتاب، «ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی» است. او آثار بسیار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف نوشته است از جمله آثار او، کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس» است. این کتاب، تاریخی است در مورد شاهان گذشته، آداب، آیین، دستورات، جنگ‌ها، پیروزی‌های آنان. مولف کتاب خود را از پادشاهی «کیومرث» آغاز کرده است و به حکومت یزدگرد ختم کرده است. مولف در این کتاب علاوه بر تاریخ پادشاهان ایران، تاریخ پادشاهان مصر، یمن، فرمانروایان بنی اسرائیل را نیز نگاشته است. از جمله اشاراتی که در این کتاب وجود دارد می‌توان به اشارات و داستانهای زیر اشاره کرد:

در کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» این داستانها محفوظ مانده اند. خلاصه‌ای از کارنامه اردشیر بابکان (ثعالبی ۱۳۶۸: ۴۷۵)، رساله بزرگی اردشیر (همان: ۴۸۵)، اندرز اردشیر به ایرانیان (همان: ۴۸۲)، عهد اردشیر بابکان با شاپور (۶۰۶)، داستان شاپور ذوالاکتاف (همان: ۴۸۹)، رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (همان: ۵۲۱)، داستان بهرام گور با کنیزک چنگی (همان: ۵۴۱)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ۵۵۲)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند (همان: ۵۶۰)، داستان آوردن لوریان از هند توسط بهرام (همان: ۵۶۶)، داستان حرام کردن می (همان: ۱۴۹)، داستان بخشیدن خراج بهرام را (همان: ۵۶۴)، خواب نوشین روان و آوردن بوذرجمهر (همان: ۶۱۹)، روایت مهبد دستور نوشین روان (همان: ۶۲۵)، روایت شطرنج و نرد (همان: ۶۲۲)، روایت برزویه و آوردن کلیله و دمنه (همان: ۶۲۹)، خشم گرفتن نوشین روان بر بوذرجمهر (همان: ۶۳۳)، توقیعات نوشین روان (همان: ۶۰۶) (گاه بزرگان کشور از نوشین روان سوالاتی می‌پرسیدند که او نیز به صورت مسجع و آهنگین جواب آنها را بیان می‌کرد) نامه نوشین روان به هرمزد (همان: ۶۳۶)، بهرام چوبین در ترکستان (همان: ۶۷۴)، داستان باربد (همان: ۶۹۱)، داستان ایوان مدائن (همان: ۶۱۳)، نامه شیرویه به پرویز (همان: ۷۱۹)، داستان شیرویه با شیرین (همان: ۷۲۸)، عهد شاپور (همان: ۴۹۵)، داستان بلاش (همان: ۵۸۵)، داستان ریدک خوش آواز (همان: ۷۰۵)، توقیع اردشیر در باب قحطی (همان: ۴۸۵)، توقیع بهرام گور در باب خوشگذرانی پادشاه (همان: ۵۵۷)، روایت کید و اسکندر (همان: ۴۲۴)، عهد شاپور (همان: ۴۹۵)، توقیع خسرو در باب بزرگان و بندگان (همان: ۶۸۹)، داستان زال و رودابه (همان: ۷۳). علاوه بر آنچه گفته شد، در کتاب ثعالبی اطلاعاتی در مورد تاریخ اشکانیان و داستانها و روایات مربوط به این زمان موجود است که در هیچ منبعی غیر از کتاب ثعالبی یافت نمی‌شوند. برخی از این داستانها عبارتند از: یافتن محل پنهان کردن درفش کاویانی (همان: ۴۵۸)، جنگ اقفور شاه با رومیان و برگرداندن کتابهایی که اسکندر از ایران برده بود (همان: ۵۵۸)، داستان زندگی شاپور فرزند اقفور شاه (همان: ۴۹۵)، داستان شکار گودرز (همان: ۴۶۳)، دل بستگی هرمز به باز (همان: ۵۶۷)، داستان همخوابه‌های گودرز (همان: ۵۴۶)، داستان هدیه موبد موبدان به خسرو (همان: ۴۷۱)

#### عیون الاخبار





از قرن‌های آغازین هجری، کتابهایی تالیف و ترجمه شد که دبیران بیش از دیگر مردمان به آنها نیاز داشتند؛ چرا که دبیران برای شغل دبیری خود باید اطلاعات وسیعی در دانش‌های مختلف داشته باشند. در آن زمان در ادب عربی چندان کتابهایی که نیاز دبیران را مرتفع کند به چشم نمی‌خورد؛ لذا برخی از دبیران یا نویسندگانی که به دبیران نزدیک‌تر بودند، خود دست به کار شدند و کتابهایی در این خصوص نوشتند. یکی از بهترین نمونه این آثار، «عیون الاخبار» است. «عیون الاخبار» شامل مجموعه‌ای از اطلاعات ادبی و نمایانگر فرهنگ آن عصر است. ابن قتیبه در این کتاب هم از منابع شفاهی بهره برده است و هم از آثار مکتوب پهلوی. «ابن قتیبه» خود به برخی از این آثار که در نگارش کتاب از آنها بهره برده است اشاره می‌کند. از آن جمله است خدای نامه، تاج نامه، آیین نامه، نامه خسرو پرویز به بزرگمهر و... علاوه بر آنچه ذکر شد، ضمن استفاده از برخی آثار تنها با ذکر «قرات فی کتاب للعجم» به آنها اشاره کرده است. (محمدی ۱۳۴۷: ۳۰۱)

موضوعات اصلی کتاب مذکور عبارتند از تاریخ و اخبار و ادب. ابن قتیبه خود در مقدمه عنوان می‌کند که این کتاب را برای پاکیزه ماندن زبان عربی نوشته است و با نوشتن این کتاب تلاش می‌کند تا زبان عربی را از فساد هجوم لهجه‌های مختلف حفظ کند. در واقع ابن قتیبه تلاش می‌کند تا زبان دبیران و ادیبان عرب با استفاده از این کتاب پالوده و اصیل گردد و در آن عناصر فساد آوری ناشی از هجوم لهجه‌های مختلف داخل نگردد. در این کتاب ابیاتی متناسب با اخبار وارده به چشم می‌خورد و خلاصه آن که این کتاب منبعی ارزشمند و قابل اعتماد راجع به اخبار و ادب به شمار می‌رود.

استفاده ابن قتیبه از مجموعه متنوعی از آثار ایرانی موجب شده است تا این کتاب مملو از اطلاعات و اشارات به منابع پهلوی از دست رفته باشد. منابعی که متن پهلوی آنها اکنون در دست نیست. در اینجا به برخی اشارات و اطلاعاتی که از کتاب عیون الاخبار بدست می‌آید اشاره می‌کنیم.

**اندرزهای بزرگمهر:** در فارسی اندرزهایی فراوانی را به بزرگمهر نسبت داده‌اند. این اندرزها و سخنان حکمت آمیز بزرگمهر به نظر می‌آید از «روایت اندرز بوذرجمهر به نوشین روان» گرفته شده باشند. ابن قتیبه ضمن آگاهی از این اندرزها در کتاب خود از آنها استفاده کرده است. به نحوی که می‌توان بسیاری از بخش‌های این روایت را از عیون الاخبار استخراج کرد (ابن قتیبه دینوری ۱۹۸۶: ج ۱ صص ۹۴، ۱۳۹، ۱۳۷، ۳۶، ۲ صص ۱۰۳، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۱۸). داستان بهرام چوبین نیز از داستانهایی است که در عیون الاخبار به آن پرداخته شده است (همان: ج ۱ ص ۹۵). همچنین است نامه شیرویه به پرویز (همان: ج ۱ ص ۸۵ و ۱۰۷)، داستان گراز (همان: ج ۱ ص ۸۵)، داستان بهرام گور با کنیزک (همان: ج ۱ ص ۲۷۳)، داستان بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج ۱ ص ۷۷).

علاوه بر آنچه گفته شد یکی از خدمات‌های ارزشمند ابن قتیبه به میراث مکتوب ما، حفظ بخشهایی از کتابی به نام «آیین» است. در دیگر منابع عربی از این کتاب تنها نامی برده شده است، اما در عیون الاخبار قطعاتی از مطالب آیین نقل شده است. با توجه به آنچه در مورد این کتاب (کتاب آیین) در عیون الاخبار آمده، می‌توان گفت این کتاب شامل اخبار و داستانهایی تاریخی بوده و مجموعه عظیمی از فنون و معارف ساسانیان را شامل می‌شود و آداب و رسوم این دوره را معرفی می‌کند. (محمدی ۱۳۷۴: ۱۵۸)

### مروج الذهب

این کتاب که نام کامل آن «مروج الذهب و معادن الجواهر» است؛ کتابی تاریخی است از «علی بن حسین مسعودی» نویسنده و جغرافی دان قرن چهارم هجری. «مسعودی» به گشت و گذرا در جهان پرداخته و این کتاب حاصل سفر او از مصر تا هندوستان است. مسعودی در این کتاب به معرفی و بررسی و قوم شناسی مردمی که در مسیر سفر او بودند می‌پردازد. این کتاب در ۱۳۲ باب نوشته شده و به دو بخش قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم می‌شود. در بخش نخست به خلقت جهان و توصیف زمین و ذکر سرزمینها و دریاها و رودها و کوهها پرداخته و همچنین به تاریخ انبیا و اخبار ملت‌ها اعم از یهودی، مسیحی، هندی، ایرانی، یونانی و رومی و عرب مطالبی می‌پردازد و در بخش دوم مطالبی از ولادت پیامبر اکرم تا سال ۳۳۶ هجری قمری ذکر می‌کند. در بخشی که به ایران و پادشاهان ایرانی اختصاص دارد و همچنین در دیگر بخش‌های این کتاب به صورت پراکنده داستان‌ها، حکایات و روایاتی را ذکر کرده است که حاصل آشنایی «مسعودی» با فرهنگ و ادب و تاریخ ایران است. او علاوه بر حضور در ایران و نقل داستان‌ها و روایات، از کتابهایی که در این مورد در آن زمان در دسترس او بوده، استفاده کرده است. خلاصه آن که در کتاب مذکور به داستان‌ها و روایات و اخباری مربوط به ایران برمی‌خوریم که به مدد این کتاب حفظ شده‌اند و با این کار (ذکر اخبار مربوط به ایران

در کتاب خود) اسباب حفظ بخشی از گذشته فرهنگی و میراث حماسی ما را فراهم آورده است. از جمله اخبار و اطلاعاتی که در مورد ایران و پادشاهان ایرانی و به طور کلی مسائل مربوط به ایران که در این کتاب محفوظ است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (مسعودی ۱۹۶۶: ج ۲ ص ۴۰۱)، خشم گرفتن نوشین روان بر بوذرجمهر (همان: ج ۱ ص ۳۱۸)، اندرزه‌های بزرگمهر (همان: ج ۱ ص ۳۱۰)، داستان گراز (همان: ج ۱ ص ۳۱۹)، عهد شاپور (همان: ج ۱ ص ۲۹۱)، هفت بزم نوشین روان با موبدان (همان: ج ۱ ص ۳۱۰)، توقیعات نوشین روان (همان: ج ۱ ص ۲۸۹)، خواب دیدن کید و فرستادن چهار چیز اسکندر را به شیوه ثعالبی عمل کرده است) کارنامه اردشیر بابکان (همان: ج ۱ ص ۲۸۹)، خواب دیدن کید و فرستادن چهار چیز اسکندر را (همان: ج ۲ ص ۱۲) علاوه بر این داستانها و روایات «مسعودی» به صورت پراکنده نیز در خصوص برخی بزرگان و پهلوانان و پادشاهان ایرانی اطلاعاتی آورده است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد. داستان بیوراسب و طهمورث (مسعودی ۱۳۷۴: ۲۱۸) منوچهر (همان: ۲۲۰) بهمن، همایه و دارا (همان: ۲۲۶)، زاب و طهماسب و کیخسرو (همان: ۲۲۷) اردشیر، شاپور و هرمز (همان: ۲۴۴) بهرام (همان: ۲۴۷) هرمز (همان: ۲۵۸)، بشتاسب (همان: ۲۲۴)، فریدون (همان: ۲۱۹)، کیومرث (همان: ۲۱۵)، لهراسب (همان: ۲۲۳)، سیاوش و کیکائوس (همان: ۲۲۲)، زو، کشته شدن رستم و سهم و افراسیاب (همان: ۲۲۱). آنچه ذکر شد اشارات و استفاده‌هایی است که نویسنده «مروج الذهب» به داستانها و روایات ایران می‌کند. «مسعودی» در این کتاب، پادشاهان ایران را به دو طبقه تقسیم کرده است و در مورد هر گروه اطلاعات مختصری ارائه داده است و شرح مفصل آنها را به دیگر آثار خود واگذاشته است و به آنها ارجاع داده است. هرچند این اشارات خیلی مفصل و در برخی موارد کامل نیست و تنها به اشاراتی جزئی بسنده کرده است اما از لحاظ حفظ این روایت این کتاب نیز کمک شایانی کرده است.

### مجموعه التواریخ

مؤلف این کتاب نا شناخته است. این کتاب تاریخ جهان از زمان خلقت انسان تا سال ۵۲۰ هجری را در بر می‌گیرد. هرچند نثر کتاب کهن تر از نثر معمول زمان تالیف کتاب است اما یقیناً تاریخ تالیف کتاب همان سال ۵۲۰ هجری یا کمی پس از آن است. از این کتاب هم می‌توان اشاراتی به تاریخ و حماسه ایران یافت. هرچند این اشارات خیلی گسترده نیستند اما از جهت حفظ بخش از داستانهایی که عمدتاً از میان رفته اند قابل توجه است. از جمله اشارات محفوظ در کتاب مربوط به ایران می‌توان به اشارات زیر اشاره کرد:

رساله بزرگی اردشیر و عهد اردشیر با شاپور (بهار ۱۳۱۸: ۶۱)، عهد هرمز به بهرام (همان: ۶۳)، رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (همان: ۶۶)، داستان بهرام گور با کنیزک چنگی (همان: ۷۰)، داستان آوردن لوریان از هند توسط بهرام (همان: ۶۹)، داستان بلاش با دختر ستوریان (همان: ۷۲)، داستان آغش و هادان (همان: ۴۹ و ۹۱)

### تاریخ طبری

«محمد بن جریر طبری» این کتاب را به زبان عربی در اواخر قرن سوم هجری نگاشته است. طبری همانند دیگر مؤلفان و تاریخ نگاران آن دوره، تاریخ خود را از زمان خلقت انسان آغاز کرده است و در ادامه داستانهایی از انبیا و امامان و پادشاهان بزرگ ذکر می‌کند. در این کتاب بخشی به پادشاهان ساسانی اختصاص دارد و در آنجا داستانها و حکایات و تاریخ آن دوره بیان شده است. این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ ایران تا زمان تالیف کتاب است. هرچند طبری به دلایل سیاسی و اعتقادی از آوردن برخی مطالب مربوط به تاریخ ساسانیان و از جمله داستانهای مربوط به خسرو پرویز خودداری کرده است؛ اما کتاب او یکی از منابع ارزشمند برای زمان ساسانیان است. طبری در کتاب خود تنها به جمع آوری مطالب می‌پردازد و نظرات خود را در لابلای تاریخ نمی‌گنجاند. مطالب تاریخ طبری از موثق ترین روایات تاریخی است و کمتر در مطالب طبری شکی برای خواننده آشنا حاصل می‌شود.

یکی از تاثیرات فرهنگ ایرانی بر اعراب، رواج تاریخ نویسی بود. پیش از ارتباط با ایرانیان در بین اعراب تاریخ نویسی رواج نداشت و آغاز این کار را باید قرون اولیه هجری دانست؛ یعنی ترجمه خداینامه به عربی و بررسی و تفحص اعراب در این کتاب، آنها را به نوشتن کتب تاریخی تحریض کرد. یکی از آثاری که در این دوره نوشته شد «تاریخ طبری» بود. طبری تاریخ خود را به بخش‌هایی تقسیم کرده و در آن بخشی هم به تاریخ ساسانیان اختصاص داده است. «نلدکه» معتقد است که منبع اصلی طبری در این بخش خداینامه بوده است. (محمدی ۱۳۷۴: ۱۷۵). روشن است که قرار گرفتن یک اثر ایرانی به عنوان منبع، تاثیراتی در این تاریخ داشته



است. در این تاریخ در بخش‌هایی به صورت‌های متفاوتی می‌توان رد پای منابع ایرانی را یافت. هرچند در برخی موارد اشارات طبری مختصر است اما این اشارات قابل توجه هستند. از جمله اشارات طبری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

از «کارنامه اردشیر بابکان»، «طبری» تنها بخش کوتاهی ذکر کرده و آن بخش اردشیر و دختر مهرک است، (بهار ۱۳۱۸: ج ۲، ص ۸۲۳) عهد اردشیر بابکان با شاپور (همان: ج ۲ ص ۸۹۸)، داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (همان: ج ۲ ص ۸۲۷)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج ۲ ص ۸۶۱)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند و نامه بهرام به نرسی (همان: ج ۲ ص ۸۶۶)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (ج ۲ ص ۹۸۶) داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج ۲ ص ۱۰۰۱)، داستان گراز (همان: ج ۲ ص ۱۰۰۲)، نامه شیرویه به پرویز (همان: ج ۲ ص ۱۱۶۰)، داستان طهماسب (همان: ج ۲ ص ۵۲۹)، داستان آغش وهادان (همان: ج ۲ ص ۶۰۸)، روایات بهمن (همان: ج ۲ ص ۶۸۷)،

### تاریخ بلعمی

«تاریخ بلعمی» در واقع ترجمه‌ای است از کتاب «محمد بن جریر طبری» که به امر «منصوبن نوح سامانی» و توسط «ابوعلی بلعمی» به فارسی ترجمه شده است؛ حال آن که این کتاب کمتر رنگ و بوی ترجمه دارد و بیشتر می‌توان گفت تالیفی دوباره از کتاب جریر طبری است. بلعمی تلاش کرده است تا آنجا که ممکن است کتابش فارسی تر باشد. بنا بر این بسیار اندک از لغات و ترکیبات عربی استفاده کرده است. بیشتر نثر کتاب و شیوه نگارش آن تحت تاثیر منابع پهلوی است. همانطوری که گفته شد، بخشی از کتاب اصلی به تاریخ ساسانیان اختصاص دارد، در این بخش ابوعلی بلعمی روایات و داستانهایی به داستانها و حکایات کتاب اصلی افزوده است. از جمله حکایات و روایات مورد نظر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

داستان طهماسب (ج ۱ ص ۵۱۹)، روایات بهمن (همان: ج ۲ ص ۶۸۵)، خطبه بزدگرد بهرام را (همان: ج ۲ ص ۹۵۱) داستان شاپور ذوالاکتاف و مالکه دختر طایر (همان: ج ۲ ص ۸۹۱)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج ۲ ص ۹۳۷)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی بر شنگل هند (همان: ج ۲ ص ۹۴۶)، روایت بریدن دم و گوش اسب پرویز (همان: ج ۲ ص ۷۵۸)، داستان بهرام چوبین در ترکستان (همان: ج ۲ ص ۱۰۸۶)، نامه شیرویه به پرویز (همان: ج ۲ ص ۱۱۶۰)، خطبه یزدگرد بهرام را (همان: ج ۲ ص ۹۵۱) داستان بهرام و نرسی (همان: ج ۲ ص ۹۴۸)، روایتی از گیومرث تا منوچهر (همان: ج ۲ ص ۱۱۳ و ۱۴۷)، روایت بهمن (همان: ج ۲ ص ۶۸۵)، فرستادن پیام به صورت رمزی (همان: ج ۲ ص ۶۹۵)، داستان آرش (همان: ج ۲ ص ۳۴۷)

### الفهرست

هرچند کتابی تحت نام «الفهرست» توسط چند نفر از جمله «ابن ندیم»، «شیخ طوسی» و «شیخ نجاشی» نگاشته شده است؛ اما بدیهی است که منظور ما در این نوشته «الفهرست ابن ندیم» است. نویسنده این کتاب محمد بن اسحاق ابن ندیم است که در سال ۳۷۷ هجری قمری نگارش کتاب را به آخر رسانده است. این کتاب حاوی اطلاعاتی فراوانی است در مورد ساسانیان و کتابها و خطها و... آن دوره است؛ به همین خاطر یکی از مهمترین منابع و شاید مهمترین منبعی است که در آن اسامی کتابهای ایرانی است که به زبان پهلوی نوشته شده اند، که امروزه تنها نامی از آنها باقی مانده است. به همین خاطر این کتاب را «فهرس العلوم» نیز گفته اند. در این کتاب علاوه بر بخش عمده آن که اسامی کتابهاست (در این بخش به آن نمی‌پردازیم زیرا در متن مقاله به تناسب موضوع به آن اشاره شده است)، برخی حکایات و اشارات و داستان‌هایی آمده است. از آن جمله است موارد زیر

رفتن شاپور ذوالاکتاف به روم (ص ۲۴۱)، داستان بهرام چوبین، داستان شهربراز و پرویز، داستان گراز (همان: ص ۳۰۵) بهرام چوبین در ترکستان (همان: ص ۳۰۵)، رستم و اسفندیار (محمدی ۱۳۷۴: ۱۷۲)، داستان اردشیر بابکان (همان: ص ۳۱۶)، روایت مربوط به طلسم ونیرنگ (همان: ص ۳۰۸)،

### تجارب الامم

«احمد بن محمد بن یعقوب» یا همان «مسکویه رازی» از فیلسوفان و اندیشمندان برجسته قرن چهارم هجری است. مسکویه رازی طبیب، ریاضی دان، شاعر، نویسنده، حکیم و مورخ نیز خوانده‌اند. القابی که به مسکویه داده شده است خود مبین جایگاه علمی ایشان است. در این مقاله ما به ضرورت کار پژوهشی، به تاریخ نگاری مسکویه می‌پردازیم و برای جلوگیری از اطاله کلام به دیگر جنبه‌های شخصیتی مسکویه نمی‌پردازیم. کتاب مورد بحث ما «تجارب الامم» است. این کتاب ارزشمند که منبعی قابل اعتنا در مورد تاریخ ایران و اسلام است. در تاریخ ایران پیش از اسلام کتاب مذکور، نویسنده مطالبی ارزشمند و متونی باستانی جالب توجهی





آورده است که در دیگر کتاب‌های تاریخی این دوره مشاهده نمی‌شود. نکته مهم دیگر در مورد «تجارب الامم» این که گزارش‌های مربوط به تاریخ آل بویه به دو دلیل بدون هیچ واسطه‌ای به این کتاب وارد شده است؛ یکی این که مسکویه هم عصر آل بویه بوده است و دیگر این که از نزدیکان بزرگان و امیران آل بویه بوده است. (امامی ۱۳۶۶: ۲۷۱) او بخش قابل توجهی از عمر خود را در دربارهای دیلمیان در ری، شیراز، بغداد گذرانده و رویدادهای آن دوران را خود تجربه کرده است؛ به همین خاطر از جهت اعتبار و اصلت روایات ذکر شده، دارای مقامی همچون تاریخ بیهقی در بیان حوادث دربار غزنویان است. نویسنده تقریباً هیچ گاه مطلبی را در تاریخ خود ذکر نمی‌کند که درجه اهمیت تاریخی آن در سطح پایین باشد. عمده حوادث ذکر شده، اتفاقات مهم و پرارجی هستند که هیچ مورخی نمی‌تواند از آنها بگذرد. منابع مسکویه در بخش‌هایی که خود شاهد اتفاقات آن نبوده، کتابهای مدون آن دوره و در بخش‌هایی نیز روایات شفاهی بوده است. مسکویه از تاریخ طبری و همچنین تاریخ ثابت بن سنان استفاده‌های فراوان برده است و به دقت کتابهای دیگری را نیز بررسی و مطالعه کرده است. بر همین اساس بخش قابل توجهی از تاریخ ایران در این کتاب ذکر شده است. از جمله اشارات نویسنده در این کتاب به تاریخ ایران می‌توان اشارات زیر را برشمرد:

عهد اردشیر (مسکویه رازی ۱۳۷۹: ج ۱ ص ۱۲۲)، روایت عهد هرمز به پسرش بهرام (همان: ج ۱ ص ۱۴۷)، داستان شاپور ذوالاکتاف و مالک (همان: ج ۱ ص ۱۴۴)، داستان برگرفتن بهرام تاج را از میان شیران (همان: ج ۱ ص ۱۶۱)، داستان رفتن بهرام گور به رسولی به هند (همان: ج ۱ ص ۱۶۵) داستان بهرام چوبین (همان: ج ۱ ص ۲۱۸)، نامه شیریویه به پرویز (همان: ج ۱ ص ۲۴۷)، داستان گراز (همان: ج ۱ ص ۲۴۳) و برخی داستانهای دیگری که ممکن است از نظر نگارنده پنهان مانده باشد.

### ب) ترجمه متون پهلوی به زبان عربی

پیش از این ذکر شد که به دلایلی بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. از این ترجمه‌ها که تعداد آنها کم نیست، اکنون برخی در دست است و با استفاده از آنها ما به آثار پهلوی که متن آنها در دسترس نیست با واسطه آگاه می‌شویم. اگر نبودن این ترجمه‌های عربی، بی‌گمان از محتویات این آثار، همانند متن پهلوی آنها خبری به ما نمی‌رسید. در اینجا ما برخی از این ترجمه‌ها را نام می‌بریم و تا آنجا که ممکن است و موجب طولانی شدن کلام نشود در مورد هر کدام توضیحات مختصری ارائه می‌دهیم.

### سیرالملوک الفرس

نام این کتاب به زبان پهلوی «خوتای نامک» یا «خودای نامک» یا «خوتای نامک» است. بنا بر مقدمه بایسنغری در اواخر دوره ساسانیان، پادشاهان آن سلسله به فکر افتادند تا تاریخ گذشتگان خود را بنگارند. به همین خاطر افرادی از دانشمندان، موبدان و آگاهان به تاریخ را مأمور جمع‌آوری این تاریخ از دورترین روزگار تا آن ایام (ایام حکومت ساسانیان) شدند. اینان نتیجه کار خود را به زبان پهلوی و به نام «خداینامه» به رشته تحریر در آوردند. (مشکور ۱۳۵۲: ۳)

امروزه از متن پهلوی خداینامه چیزی باقی نمانده است اما این کتاب در چند نوبت به زبان عربی ترجمه شده و این ترجمه‌ها اکنون در دسترس هستند. یکی از مترجمان «خداینامه»، «عبدالله بن مقفع» بود. بن مقفع که اصلاً ایرانی است، زبان عربی را به نیکی آموخته بود و بسیاری از آثار حماسی و تاریخی ایران را به عربی ترجمه کرد. ترجمه مقفع عنوان سیرالملوک الفرس داشت. این ترجمه به نظر بهترین ترجمه از «خداینامه» است و بسیاری از نویسندگان دیگر از این ترجمه در آثار خود که به زبان عربی نوشته اند، استفاده‌های فراوان برده اند. از جمله طبری در کتاب «تاریخ ساسانیان» از این ترجمه بهره‌های فراوان برده است و در موارد زیادی از آن نقل قول کرده است. همچنین در آثاری مانند «عیون الاخبار»، «المعارف»، «التاریخ»، «تهایه الارب» به این ترجمه اشاره شده و از آن استفاده‌ها و نقل قول‌های مکرری صورت گرفته است.

از «خداینامه» علاوه بر ترجمه مقفع ترجمه‌های دیگری نیز شده است. لازم به تذکر است که این ترجمه‌ها گاه صورت تالیف نیز به خود گرفته و گاه در آن اصلاحاتی صورت گرفته است. در مجموع می‌توان به این آثار اشاره کرد «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن الجهم برمکی»، «سیرالملوک الفرس» ترجمه «محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» اصلاح «بهرام بن مردانشاه»، «تاریخ ملوک بنی ساسان» ترجمه یا جمع‌آوری «هشام بن قاسم اصفهانی»، «تاریخ ساسانیان» تالیف «موسی بن عیسی الکسروی». ترجمه‌ها و اصلاح و تالیف‌های فراوانی که از «خداینامه» صورت گرفته است بیان‌کننده جایگاه ارزشمند این اثر در تاریخ و حماسه ایران است. شاید به سختی بتوان اثری را یافت که بعد از خداینامه تالیف شده باشد و از آن متاثر نباشد.



کتابی با این همه ارزش و اعتبار اگر به مدد این ترجمه‌ها نبود، اکنون هیچ اثری از آن باقی نمانده بود و شاید ما از آن خبری نداشتیم. لازم به تذکر است که از خداینامه متنی به زبان پهلوی باقی نمانده است و تنها آنچه از این اثر در دست است، باقیمانده‌ای از ترجمه‌های آن است.

**کتاب اشک بن اشک:** نام اصلی این کتاب «اسل بن اسل» بوده است در کتاب «الفهرست» (ص ۳۱۴) از این کتاب سخن گفته شده و آن را «سهل بن هارون دستمیان» ترجمه کرده است و یا شاید تالیفی دیگر از کتاب ادب اشک باشد. «سهل رئیس «خزانه الحکمه» مامون بوده و از فصحا و بلاغی عرب ایرانی نژاد به شمار می‌رود. (خالقی مطلق: ۵۵)

**بختیار نامه:** از این کتاب در آثاری چون «راحه الارواح»، «تاریخ سیستان» و «اسکندرنامه» نام برده شده و هر سه کتاب نثر بختیار نامه را کم ارزش می‌دانند. از این کتاب دو ترجمه به زبان عربی وجود دارد. یکی از این ترجمه‌ها به خط سریانی است و با بررسی و استخراج برخی ویژگیهای آن، می‌توان به یقین رسید که اصل این کتاب به زبان پهلوی بوده است. علاوه بر عربی این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است اما اصل پهلوی و ترجمه فارسی کهن آن در دست نیست اما ترجمه عربی آن موجود است. (خالقی مطلق: ۵۷)

**کتاب آیین نامه:** از آنجا که آیین نامه معنای وسیعی داشته است و شامل مجموعه‌ای از آداب و روش‌های یک فن می‌شده است، لذا این کتاب، کتاب بزرگی بوده است؛ مشتمل بر هزاران صفحه که در آن مراتب دولتی و دینی و رسمی ایرانیان ثبت می‌شد. به دلیل وسعت اطلاعاتی که در این کتاب وجود دارد، بسیاری از کتابهایی که بعد از این کتاب نوشته شده اند از این کتاب اقتباس‌هایی داشته‌اند. از جمله کتاب «عیون الاخبار» اثر «ابن قتیبه دینوری»، «مروج الذهب» و «غرر اخبار ملوک الفرس» و... همانگونه که ذکر شد در این کتاب اطلاعات فراوانی در خصوص پادشاهان و شیوه‌های مختلف جنگ، لشکرکشی، تیر اندازی، اشاره به شیوه‌ها و آداب پادشاهان بزرگ در آن وجود داشته است. این کتاب را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است.

**عهد اردشیر:** به نظر می‌رسد این کتاب همان کتاب «کارنامه اردشیر» باشد. «مسعودی» از آن با نام «کارنامه» در سیرت و آداب اردشیر یاد می‌کند. این کتاب را دوشاعر عرب به نام‌های «بلادری» و «ابان لاحقی» به شعر عربی ترجمه کرده‌اند. در کتابهای تاریخ عربی از این کتاب مطالبی نقل شده است و تا سال ۵۲۰ هجری ترجمه عربی آن در دست نویسندهٔ مجمل‌التواریخ موجود بوده است. (کاوه: ۱۳)

**کتاب قصهٔ بهرام چوبین:** این کتاب رمانی بوده است به زبان پهلوی که مطالب و مضامین آن در شاهنامه وارد شده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» (جلد ۲، ص ۲۲۳) از این کتاب یاد می‌کند و «جبله ابن سالم» آن را به زبان عربی ترجمه می‌کند. به نظر می‌رسد کل متن آن بوسیله «ابن قتیبه» با وارد کردن آن در متن کتاب خود، حفظ شده است. «نولدکه» معتقد است این کتاب در اواخر حضور ساسانیان، یعنی حدود سالهای اول سلطنت یزدگرد (۱۰ هجری) تالیف شده است. (کاوه: ۱۳)

**کتاب رستم و اسفندیار:** این کتاب در کتاب «الفهرست» جزء کتابهای ایرانیان مورد سیرت و داستانهای پادشاهان به شمار رفته است. همچنین «ابن ندیم» ذکر کرده است که «جبله بن سالم» این کتاب را به عربی ترجمه کرده است. (کاوه: ۱۳)

**کتاب آداب جنگ و قلعه گشایی و شهرگیری و کمین گذاشتن و جاسوس فرستادن:** از این کتاب هم متأسفانه هیچ اطلاعاتی یافت نشد اما گویا بخشی است جدا شده از کتابی که برای اردشیر بابکان تالیف شد و به عربی هم ترجمه شده است. (کاوه: ۱۳)

**کتاب سکبیران:** نام واقعی این کتاب مشخص نیست و به نام مترجم عربی آن معروف است. در کتاب «مروج الذهب» به صورت ضمنی به این کتاب اشاره شده است. (ج ۲ ص ۱۱۸). مسعودی می‌گوید: این کتاب، مشتمل است بر داستانهای از جنگ‌های افراسیاب و کشتن او، جنگ‌هایی بین ایرانیان و تورانیان، کشته شدن سیاوش، داستان رستم و اسفندیار و بسیاری قصه‌های عجیب ایرانیان که سکبیران آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. (کاوه: ۱۴)

**کتاب تصاویر سلاطین ساسانی:** «حمزه اصفهانی» و «مسعودی» در کتاب «التنبیه و الاشراف» (ص ۱۰۶) از این کتاب یاد می‌کنند. «مسعودی» می‌گوید این کتاب در سال ۳۰۳ هجری در دست خانواده‌های متنفع در اصطخر وجود داشته است و شامل برخی علوم، اخبار پادشاهان ایران و ابنیه آنها است. در این کتاب تصویر ۲۷ پادشاه ساسانی وجود داشته است. با استفاده از برخی





منابع می‌توان به این نتیجه رسید که در سال ۱۳۳ هجری این کتاب به پایان رسیده است و برای تقدیم به «هشام بن عبدالملک» به عربی ترجمه شده است. (کاوه ۱۴)

**نامه تنسر:** این کتاب از قدیمی‌ترین اسناد پهلوی است و شامل نامه اردشیر بابکان به شاهزاده طبرستان می‌شود. این نامه را «ابن مقفع» به زبان عربی ترجمه کرده است و اکنون ترجمه فارسی آنچه که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در تاریخ طبرستان موجود است. (محصل ۱۲۹۰: ۱۴) از مولفان و مترجمان عرب مسعودی و ابوریحان بیرونی و ابو علی احمد بن محمد مسکویه از تنسر نام برده اند و به آن اشاراتی کرده اند. «چون اغلب تألیفات ابن المقفع هم بکلی از میان رفته است ممکن بود که از این نامه گرانها هم دیگر هیچوقت اثری بدست نیاید ولی از حسن اتفاق یک روزی که «محمد بن حسن بن اسفندیار» که مؤلف کتاب مشهور «تاریخ طبرستان» است (در سنه ۶۱۳ تألیف شده) قریب پنج قرن پس از عهد ابن المقفع در خوارزم گردش و سیاحت مینموده از قضا در دکان یک کتابفروشی در میان کتابهای کهنه نسخه ترجمه عربی «نامه تنسر» را پیدا مینماید که همان ترجمه ابن المقفع بوده و آن کاغذ را در مقدمه کتاب خودش بفارسی ترجمه نموده است و امروز فقط همان ترجمه فارسی در دست است و با آنکه ترجمه ترجمه است و هر مترجمی خود سرانه بدان چیزهای زیاد افزوده باز متضمن مطالب بسیار سودمند تاریخی فراوان میباشد.» (جمال زاده ۱۲۹۰: ۲)

**کتاب سندباد:** این کتاب در اصل به زبان هندی بوده است که به زبان پهلوی ترجمه شده است. و شخصی به نام «ابان لاهقی» آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است. به نظرمی رسد این ترجمه (ترجمه عربی) ترجمه ای منظوم بوده است. «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» خود در این مورد می‌گوید: این کتاب در زمان کورش پادشاه هند در آن مملکت تالیف شد و بعدها خواجه عمید قاوزی آن را به پهلوی ترجمه شد. (محصل ۱۲۹۰: ۱۳)

**التاج:** همانطوری که از نام کتاب بر می‌آید، باید این نام عربی شده نام اصلی کتاب باشد. در کتاب «الفهرست» دوبار از کتاب «التاج» نامی به میان آمده است. یکی در سیرت انوشیروان که «ابن مقفع» آنرا به عربی ترجمه کرده است و دیگری التاج و آنچه ملوک ایران به آن تفال می‌کردند. از کتابی که «ابن مقفع» به عربی ترجمه کرده است در عیون الاخبار ابن قتیبه اقتباس هایی وجود دارد و بیشتر این اقتباس‌ها مربوط به خسرو پرویز است (همان: ۱۳)

**الزهر و بوداسف:** نام این کتاب در کتاب «الفهرست» «بلوهر و بردانیه» آمده است. این اسم تصحیفی از «بوهر و بوداسف» است. این کتاب در ایران تالیف شده و در آن به زندگی بودا پرداخته شده است. این کتاب در قرون اولیه اسلامی به زبان عربی و سریانی و بسیاری زبانهای دیگر ترجمه شد اما هر بار ترجمه آن همزمان بود با تغییراتی در آن و ریختن آن در قالبی جدید. ترجمه عربی آن شکل اسلامی شده کتاب مذکور است. «بوداسف» تصحیفی از «بوداراف» است که اسم اصلی بوده است. بلوهر نیز یکی از پادشاهان بزرگ هند بوده است. (همان: ۱۳)

**الیتیمه فی الرسائل:** این کتاب به گفته مولف «الفهرست» ترجمه از کتابهای ایرانی است و از کتابهایی است که همه علما در خوبی آن اجماع دارند و در زبان عربی ضرب المثل بلاغت بوده است. در آثار مولفین عرب منقولاتی از آن آمده است. (همان: ۱۳)

**کتاب پیکار:** «ابن مقفع» این کتاب را به عربی ترجمه کرد. مسعودی در کتاب «مروج الذهب» در مورد این کتاب اطلاعاتی داده و آن را در مورد جنگهای دینی اسفندیار با الان و ویران کردن شهر صفردر ترکستان می‌داند. (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۹). گویا داستان «هفت خان اسفندیار» بخشی از این داستان بوده است. (خالقی مطلق ۱۳۸۹: ۵۷)

**کتاب التاج و ما تفائلت فيه ملوکهم:** مطابق آنچه این ندیم در کتاب «الفهرست» آورده است (ص ۳۰۵) این کتاب از جمله کتابهایی است که ایرانیان در مورد افسانه‌ها و آداب و سیرت شایسته پادشاهان نوشته اند. مولفان عرب از جمله ابن قتیبه از این کتاب در مورد رفتار پادشاه نقل قولهایی آورده اند. (همان: ۶۰) بنابر این با استفاده از این کتب عربی ما به وجود چنین کتابی پی می‌بریم.

**جاویدان خرد:** کتابی بوده است در مورد ادب و اخلاق. به گفته مسکویه اصل پهلوی آن در دست یکی از موبدان فارس بوده است که امروزه اثری از آن باقی نمانده است. اما ترجمه عربی آنکه احتمالاً از مسکویه بوده است و شامل اندرزه‌های هوشنگ است، تا امروز باقی مانده است. (همان: ۶۰)



**حدیث اورمزدیار:** این کتاب نیز داستانی است که ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. بیرونی علاوه بر این کتاب، به کتابهایی چون «حدیث داذمه وگرامیدخت چهلی الوادی» و «حدیث نیلوفر فی قصه دبستی و برهاکر» نیز اشاره کرده است. (همان: ۶۱)

**حلم الهنند:** ابن ندیم از این کتاب هم نام می‌برد و که «ابان لاحقی» همانند دیگر آثارش از پهلوی به عربی ترجمه کرده است اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. (همان: ۶۱)

**دب و ثعلب:** این کتاب بر اساس گزارش ابن ندیم (ص ۳۰۵) از آثار ایرانیان است که به عربی ترجمه شده اما از متن آن چیزی باقی نمانده است. از جمله کتابهایی که شرایطی چون این کتاب دارند می‌توان به کتابهای زیر اشاره کرد: دارا و بت زرین (ص ۳۰۵)، روزبه الیتیم (ص ۳۰۵)، رساله مینق فی الفارسیه الاولی (ص ۳۳۷)، رجر الفرس (ص ۳۱۴)، سیره اردشیر (ص ۱۱۹)، سیره نامه (ص ۳۱۶)، عهد کسری انوشروان الی ابنه (ص ۳۱۶)، کتاب الزبرج (ص ۲۶۹) الفال لاهل الفرس (ص ۳۱۴)، کتاب الی زعماء الرعیه فی الشکر (ص ۳۱۶)، کی لهراسف الملک (ص ۱۱۹)، ما امر اردشیر باستخرجه من خزائن الکتب الی وضعها الحکما فی التبدیر (ص ۳۱۶)، ما کتب به کسری الی مرزبان و اجابته اياه (ص ۳۱۶)، المرس (ص ۳۰۵)، موبدان موبد فی الحکم و الجوامع و الاداب (ص ۳۱۶)، المسائل الی انفضها ملک الروم الی انوشروان علی ید بقراط الرومی (ص ۳۱۶) نهر

**دیوان:** ابن ندیم به این کتاب اشاره کرده است. (ص ۲۴۲). این کتاب را «صالح بن عبدالرحمن» در زمان حجاج از پهلوی به عربی ترجمه شده است. مترجم «الفهرست» آن را «کتابچه نام سپاهیان» معنی کرده است. (خالقی مطلق: ۶۲) نهرار حسبس (ص ۱۱۹)، **شادبهر وعین الحیاه:** بر اساس آنچه در مجمل التواریخ (ص ۹۲) آمده است، این کتاب مربوط پایان زمان بهمن بوده است. این داستان را ابوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده است. از آنچه که عنصری از شادبهر وعین الحیات به نظم درآورده نیز تنها ابیاتی پراکنده باقی مانده است. (همان: ۶۶)

**کتاب الصیام والاعتکاف:** این کتاب از کتابهایی ایرانی است که توسط ابان لاحقی به عربی ترجمه شده است. ابن ندیم (ص ۱۶۳) نیز به این کتاب اشاره کرده است.

**ج) کتابهایی که به مدد منابع عربی نامی از آنها باقی مانده است و در مورد ترجمه آنها به عربی اطلاعاتی در دست نیست.**

### اسامی کتب پهلوی باقیمانده در منابع عربی

دلایل و عواملی که پیش از این برای استفاده از منابع ایرانی برای مترجمان و نویسندگان به زبان عربی ذکر شد، موجب شده تا این نویسندگان و مترجمان به شیوه‌های مختلفی از این منابع استفاده کنند. در بسیاری از موارد نویسندگان در تالیف‌ها یا ترجمه‌ها و تالیف‌های خود، اسامی کتابهایی را ذکر می‌کنند که امروزه متأسفانه تنها همان نام از آنها باقی مانده است و این هم اگر منابع عربی نبودند یقیناً باقی نمی‌ماند.

یکی از کتابهایی که در حفظ اسامی این نوع کتابها اطلاعات مفیدی در خود دارد، کتاب «الفهرست» ابن ندیم است. ابن ندیم در اثر خود بیش از ۶۰ اثر ایرانی را هر کدام به تقریبی نام می‌برد. با بررسی منابع بازمانده عربی که به حماسه و تاریخ ایران ارتباطی دارند می‌توان به اسامی کتابهای زیادی برخورد که متنی از آنها باقی نمانده است و برخی نیز ترجمه عربی آنها باقی مانده است. بنابراین این می‌توان اسامی زیر را کتابهای پهلوی از دست رفته نامید که تنها ترجمه عربی بخشی از آنها باقیمانده است. در اینجا برای آشنایی ذهنی بیشتر با خدمت منابع عربی به میراث مکتوب ما، به ذکر بخشی از این کتابها می‌پردازیم.

**آیین (ائنین):** ابن ندیم در ص ۳۱۴ کتاب خود از این کتاب نام برده. از آنجا که این کتاب به تیراندازی و شرایط آن می‌پردازد و از طرف دیگر با توجه به مطالبی که در منابع آمده است هم «بهرام چوبین» و هم «بهرام گور» در هنر تیراندازی شهرت داشته اند لذا محتمل است این کتاب در خصوص هر کدام از آنها باشد.

**مزدک نامه:** این کتاب به نظر می‌رسد کتابی افسانه مانند بوده است. با توجه به قرآینی به نظر می‌رسد تا زمان خلیفه معتصم در قرن سوم هجری وجود داشته است. زیرا افشین درموقع محاکمه خود در سال ۲۲۵ به «محمد بن عبدالملک الزیات» نسبت داد که آن کتاب را در خانه خود دارد. (محصل ۱۲۹۰: ۱۲)



**کتاب انوشیروان:** ابن ندیم در کتاب «الفهرست» (ص ۳۰۵) از کتابی نام می‌برد به نام کتاب انوشیروان. مطابق آنچه استاد خالقی مطلق و همچنین مجله کاوه گفته‌اند این کتاب، کتابی غیر از کارنامه اردشیر بابکان است. از آنجا که ماترک این کتاب تنها نامی است، لذا دادن اطلاعاتی بیش از آن چه ذکر شد، میسر نشد.

**کتاب شهربراز با پرویز:** از این کتاب هم اطلاعات ارزشمندی در دست نیست. ظاهراً این کتاب داستانهایی شهر براز فرخان، یکی از سرداران خسرو پرویز بوده است که بعدها به پادشاهی هم میرسد.

**کتاب سیره نامه:** این کتاب تالیف «خداهود بن فرخزاد» است که در آن اخبار و احادیث ایرانیان، رومیان و اعراب ذکر شده است. غیر از آنچه گفته شد اطلاعات ارزشمند و قابل ذکری در مورد این کتاب نیافتیم. اطلاعات مولف «الفهرست» در مورد کتاب مذکور محدود است به آنچه ذکر شد. (الفهرست: ۳۱۶)

**کارنامه انوشروان:** این کتاب در قرون اولیه اسلام بسیار معروف بوده است. اعراب این کتاب را «الکارنامه» می‌گفتند. در آثار عربی از این کتاب استفاده‌های فراوانی شده است. بخشی عظیمی از آن در کتاب «تجارب الامم» ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه) آمده است. (محصل ۱۲۹۰: ۱۳)

**بیوت النیران (آتشکده‌ها):** به استفاده از کتاب‌هایی چون «مروج الذهب»، «تاریخ سیستان» که این کتاب کتابی در مورد آتشکده‌ها بوده که در آن به شرح سرگذشت تاریخی و افسانه‌های آتشکده‌ها پرداخته شده است. در مورد مترجم و یا مولف آن اطلاعاتی در دست نیست. (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۵۹)

**تعبیه الحروب و آداب الاساوره و کیف کانت ملوک الفرس تولی الاربعه الثغور من الشرق و الغرب و الجنوب والشمال:** با استفاده از کتاب ابن ندیم از وجود چنین کتابی آگاه می‌شویم. (ص ۳۱۴) اما متأسفانه جز این نامی که در کتاب «الفهرست» از آن آمده، چیز دیگری از آن باقی نمانده است. اما آنچه از نام کتاب بر می‌آید باید کتابی در مورد جنگ و سوارکاری و امور مربوط به حکومت داری پادشاهان ایران بوده باشد.

**حد حسروا:** از جمله کتاب‌هایی است که تنها از آن نامی در کتاب «الفهرست» آمده است (ص ۳۰۵). متأسفانه از این کتاب هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. (همان: ۶۰)

**زیج شهریار:** نام این کتاب به پهلوی «زیگ شهریاران» بوده است. در کتاب «الفهرست» (ص ۲۴۴) به آن اشاره شده است. علاوه بر ابن ندیم مولفان دیگر همچون «بیرونی» نیز از این کتاب نام برده‌اند.

**فرزه و سیماس:** «مسعودی» از این کتاب نام برده است. همچنین در نهاییه الارب (ص ۱۵۸) و مجمل التواریخ (ص ۹۴) این کتاب را از جمله کتاب‌هایی مربوط به اشکانیان دانسته‌اند. (همان: ۶۹)

**کاروند:** جاحظ در کتاب البیان و التبیان (ج ۲، ص ۶) به این کتاب اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد این کتاب، کتابی در بلاغت و یا مجموعه‌ای از سخنان حکمت آمیز بوده است که برای آموزش بلاغت و فصاحت مورد استفاده قرار گرفته است. (همان: ۷۰)

علاوه بر آنچه گفته شد می‌توان به این کتاب‌ها نیز اشاره کرد: کتاب «سیرک» از کتب هندیان که توسط «عبدالله بن علی» از پهلوی به عربی ترجمه شد، «مسک زنانه و شاه زنان» از «ابن ندیم»، کتاب «نمرود شاه بابل»، «هزار داستان»، «گاهنامه»، «بهرام ونرسی»، «بهرام دخت»، «بنیان دخت»، «بنیان نفس»، «الفال»، «الاختلاج» از ایرانیان، «اختیارنامه»، «آیین چوگان بازی»، «انجیل»، «اهرا وستودن»، «باری ارمیناس»، «ادب جوانشیر» از «علی بن عبیده ریحانی»، «خرافه ونزهه»، «حدیث اورمزدیار» و «مهریار ربع الدنيا»، «زبور»، «زواره»، «سفرالاسرار»، و بسیاری کتاب‌های دیگر که ذکر آنها موجب طولانی شدن کلام می‌شود.

**ج) کتاب‌هایی که بر اساس کتاب‌های ایرانی و یا ترجمه‌های عربی آنها تالیف شده‌اند:**

ترجمه بخش عمده‌ای از آثار ایرانیان به زبان عربی موجب آشنایی ذهنی مترجمان و مولفان عرب با این آثار و همچنین شیوه نگارش و تالیف کتاب شد؛ به همین خاطر بسیاری از مولفان عرب با استفاده از منابع ایرانی (آثار پهلوی و ترجمه این آثار به زبان عربی) به تالیف کتاب‌هایی پرداختند. این تالیفات عمدتاً بر مبنای آثار ایرانی و ترجمه عربی آنها استوار بود. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:





**کتاب اخبار الزمان:** این کتاب تالیف «ابوالحسن علی مسعودی» است. «مسعودی» دارای آثار فراوانی است ولی تنها «مروج الذهب» و «التنبيه الاشراف» از او باقی مانده است. در دو اثر باقی مانده، «مسعودی» بارها به کتابهای دیگر خود از جمله اخبار الزمان اشاره می‌کند. از جمله در صفحات ۲۶۶، ۲۸۹، ۳۰۳ جلد اول مروج الذهب. کتاب مذکور کتابی بوده است در تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف از جمله ایرانیان و دارای مجلدات بسیار بوده است. (خالقی مطلق ۱۳۸۹:۷۶)

**کتاب اخذ کسری رهن العرب:** این کتاب نوشته «محمد بن هشام کلبی» است. این کتاب در ۹۵ ص «الفهرست» به این کتاب اشاره می‌کند. یکی از منابع «محمد بن جریر» در تالیف بخش مربوط به شاهان ایرانی تاریخ طبری این کتاب بوده است. (همان: ۷۶)

**اخلاق الملوك:** نویسنده این کتاب «محمد بن حارث تغلبی» است. این کتاب در ۱۴۸ «الفهرست» به این کتاب اشاره کرده است. (همان: ۷۷)

**الاستراج:** مولف این کتاب نیز «مسعودی» است. مسعودی در این کتاب در مورد نور و تاریکی و این که گوهر این جهان گرایش به تاریکی دارد و شش تن از جمله زرتشت و مسیح نور محض ناتومند گفتگو کرده است. یقیناً در این مورد عقاید ایرانیان را نیز بیان کرده است. (همان: ۷۷)

**الاولئل فیهاخبار الفرس القدماء واهل العدل والتوحید:** نویسنده این کتاب ابوعبدالله محمد بن عمران بوده است. موضوع این کتاب پارسیان قدیم یعنی کیان بوده است. (همان: ۷۷)

**الاوسط:** این اثر نیز یکی از آثار «مسعودی» است. موضوع این کتاب تاریخ است. «مسعودی» در «مروج الذهب» بارها به این کتاب اشاره کرده و مطالبی از آن را نقل کرده است. (همان: ۷۷)

علاوه بر آنچه گفته شد کتابهای زیر نیز از جمله کتابهایی هستند که تحت تاثیر آثار ایرانی تالیف شده اند. اخبار الفرس از هشتم بن عدی، اختیارات السیراز ابویزید بلخی، اصفهان و اخبارها از حمزه اصفهانی، التاريخ الجامع لکثیر من اخبار الفرس و غیرها من الامم از داود بن جراح، تاریخ العجم و بنی امیه از هشتم بن عدی، تدبیر الملک و السیاسه از سهل بن هارون، تواریخ از ابوعبدالله احمد جیهانی، تواریخ کبار الامم من ماضی منہم و من غیر از حمزه اصفهانی، جمهره انساب الفرس و النوافل از ابن خردابه، الخراج، ذخائر العلوم و ماجری فی سالف والدهور از «مسعودی»، راحه الارواح از «مسعودی»، الرسائل فی الاشعار السائره از حمزه اصفهانی، الروس السبعیه فی انواع السیاسات المدنیه و ملکها الطبیبیة از «مسعودی»، الزلف از مسعودی، سرالهیة از مسعودی. الفرخ از ابوعبدالله محمد مرزبانی، فضائل الفرس از ابوعبیده معمر بن المثنی التیمی، فضل العجم علی العرب از اسحاق بن سلمه، فضل العجم علی العرب و افتخارها از سعید بن حمید بختگان، فی الاداب و الامثال علی مذاهب الفرس و الروم و العرب از علی بن زین النصرانی، فی الغه الفارسیه از ابوالقاسم عیسی بن علی، مرتبه هرمزبن کسری نوشروان از ابوالفضل احمد بن ابوطاهر، المسالک و الممالک از ابوعبدالله جیهانی، مقاتل فرسان العجم از «مسعودی».

#### نتیجه:

با توجه به مطالعات انجام شده در خصوص موضوع مورد بحث و همچنین دقت در کتابهای ترجمه ای و تالیفی در آغاز ارتباط ایرانیان و اعراب و پس از ورود اسلام به ایران، می‌توان به این نتیجه رسید که آثار بسیار زیادی از متون پهلوی در سالهای آغازین ورود اسلام به ایران به دلایلی از جمله شهرت و اعتبار ساسانیان، نیازمندی اعراب به این کتابها، تلاش شعوبیان و همچنین حضور مترجمان ایرانی الاصل در دستگاههای حکومتی اعراب، از پهلوی به عربی ترجمه شد. از طرف دیگر بیشتر ایرانیان مسلمان شده، این کتابها را که باقیمانده دین زرتشتی می‌دانستند؛ بنابر این چندان اقبالی به حفظ متون پهلوی نشان نمی‌دادند بر اساس این متون اصلی کتابها از میان رفت و با استفاده از این ترجمه‌ها بخش عمده ای از میراث مکتوب ایرانیان از دستبرد زمانه محفوظ ماند. همچنین با توجه به کتابهای ترجمه شده و آثار این ترجمه‌ها، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که خدمت منابع عربی خواسته یا ناخواسته برای حفظ میراث حماسی ایرانیان قابل توجه است و اگر نبودند این منابع عربی، بی گمان بخش‌های مهمی از ادبیات حماسی ایرانیان اکنون در دسترس نبود و از وجود این آثار و داستان‌های حماسی که بعضاً تنها نامی از آنها باقی مانده است آگاه نبودیم.

گزیده کتابنامه



- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله (۱۹۸۶) عیون الاخبار، بیروت.
- ابوحنیفه، دینوری (۱۹۶۰) الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره.
- اسدی، علی ابن احمد (۱۳۸۶) گرشاسب نامه، به اهتمام پرویز یغمایی، تهران، دنیای کتاب.
- اصفهان‌ی، حمزه (۱۹۳۸) «تاریخ سنی الملوک الارض والانبیا» برلین، چاپ کاویانی.
- الاصمعی، عبدالملک بن قریب بن علی (۱۳۷۴) نهایه العرب فی تاریخ الفرس والعرب، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، انجمن آثار ومفاخر فرهنگی.
- امامی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) «تجارب الامم»، مجله دانشکده الهیات، شماره ۴۳ و ۴۴.
- ایرانشاه بن ابی الخیر (۱۳۷۷) کوش نامه، تهران، علمی
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸) غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، پیش گفتار و ترجمه محمد فضائی، تهران، نقره.
- جاودان، محمد (۱۳۶۷) «مسکویه و کتاب تجارب الامم» کیهان فرهنگی، سال پنجم شماره ۱.
- جمال زاده، سید محمد علی (۱۲۹۰) «یک نامه از عهد ساسانیان: نامه تنسر»، کاوه، شماره ۴۶.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹) «از خداینامه تا شاهنامه»، انتشار اینترنتی در پایگاه [www.noufe.com](http://www.noufe.com). تاریخ استفاده بهمن ماه ۱۳۸۹.
- رفیعی، علی (۱۳۷۵) «تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس وسیرهم)»، فرهنگ، شماره ۱۹.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷) حماسه سرایی در ایران، امیر کبیر، تهران.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۲) تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، هرمس.
- کیوان، مهدی (۱۳۸۷) «تجارب الامم اثری مهم در باب تاریخ اسلام و ایران»، رشد آموزش تاریخ، ش ۳۱.
- محصل (۱۲۹۰) «منشاء اصلی وقدم شاهنامه»، کاوه، شماره ۴۵.
- محمدی، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران، توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۹۶۶) مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش ش. پلا، بیروت.
- مسکویه رازی، احمن محمدبن یعقوب (۱۳۷۹) تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، سروش، تهران.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۲) «خداینامه»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴۹.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۸۹۹) البدء و التاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس.
- ملک الشعرا بهار، محمد تقی (به کوشش) (۱۳۱۸) مجمل التواریخ والقصص، بی نا، بی جا.